فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره بیستم، بهار ۱۳۹۰: ۹۳- ۶۹
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۲/۲۸
تاریخ پذیرش:۱۳۸۹/۰۹/۱۷

بررسی، تحلیل و نقد چهار قصیده فارسی بر اساس آموزه‌های زبان‌شناسی سیستمی- نقشگرا

حسینعلی قبادی*
احمد رضایی جمکرانی**

چکیده

اولین قصیده دیوان فرخی سیستانی در توصیف ابر را شاعران بسیاری تقلید کرده‌اند. در این پژوهش تلاش نویسندگان بر این بوده است تا با بکارگیری بخشی از آموزه‌های زبان‌شناسی سیستمی- نقشگرا بخش نخست (تغزّل) این قصیده را، که سه شاعر قریب به عهد فرخی (ازرقی، مسعود سعد، امیرمعزی) تقلید نموده به همراه سروده خود فرخی، مورد بررسی قرار دهند؛ بویژه اینکه در میان این افراد، ازرقی به نوآوری در عرصه ادبیات معروف است، و معزّی به تقلید محض- اگر نگوییم سرقت- از دیوان فرخی و عنصری متهم است؛ تا علاوه بر ارائه تحلیلی علمی و عینی، از خلاقیت، نوآوری یا تقلید صرف، تا حدودی به روشن شدن بخشی از این موضوع نیز کمک شود. شک نیست که بسیاری از دقائق و ظرافت‌های ادبی، هنری و تأویلی را نمی‌توان به شیوه ای عینی و تنها از طریق تحلیل‌های زبانی عرضه کرد، اما باید پذیرفت بسیاری از روش‌ها، ابزارها، دیدگاه‌های زبان‌شناسانه در درک و فهم متون ادبی کارگشاست و مانع قضاوت‌های ذوقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل، نقد، زبان‌شناسی سیستمی- نقشگرا، قصیده فارسی.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس Hghobadi@modares.ac.ir
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم Arezaei25@gmail.com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

امروزه کارایی یافته‌های زبان‌شناسی در مطالعات ادبی به‌ویژه در مباحث سبک‌شناسی و نقد ادبی بر کسی پوشیده نیست. زبان شناسان درصددند تا مطالعات ادبی را علمی کنند و برای بسیاری از پژوهش‌های ذوقی، معیاری علمی و عینی ارائه نمایند و به گونه‌ای آن را قاعده مندکنند به قول کالر «این باور که زبان شناسی می‌تواند در مطالعه سایر پدیده های فرهنگی مفید باشد متکی بر دو بینش بنیادین است: نخست این که، پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، موضوعات یا رویدادهایی صرفاً مادی نیستند، بلکه از معنی برخوردارند، و از این رو، مجموعه ای نشانه به حساب می‌آیند، دوم این که، این موضوعات و رویدادها از ذات و جوهری بر خوردار نیستند و بر حسب شبکه ای از درونی و برونی تعریف می‌شوند» (کالر، ۱۳۸۸: ۲۰ـ ۲۱) از طریق بررسی و بازنمود این روابط، می توان تحلیلی منطقی از متن عرضه کرد. البته به هیچ رو زبان شناسی مدعی نیست و نمی‌تواند باشد که همه جزئیات متن ادبی را به‌صورت عینی ارائه می‌نماید؛ بی‌شک احساس، عاطفه، کیفیت تخیّل وبسیاری از ریزه‌کاری‌های شاعرانه از این طریق دریافتنی نیست؛ اما باید پذیرفت موضوعات و مسائل بیشماری با بکارگیری موضوعات زبان‌شناسانه در متون ادبی قابل تبیین هستند و انتقال مطالب و پذیرش آنها را آسان‌تر می‌کند. بسیاری از مسائل ادبی را که پژوهشگران گذشته به علت انس با متون و تطور در آنها درمی‌یافتند ولی در انتقال آن کمتر از زبان علمی، و بیشتر از زبان استحسانی استفاده می‌کردند، با استفاده از آموزه‌های زبان‌شناسی نوین، به نحو منطقی‌تری قابل بررسی‌اند.

در این پژوهش، ما نخست، به‌صورت بسیار مختصر، سیر پژوهش‌های زبان‌شناسی نوین از واژه تا بافت را مرور کرده، سپس بر اساس دیدگاه‌های زبان‌شناسی سیستمی‌ـ نقشگرا به ویژه آراء هلیدی تغزّل یکی از قصاید معروف فرخی سیستانی را که سه شاعر دیگر زبان فارسی ـ تقریباً نزدیک به روزگار فرخی ـ دقیقاً با همان وزن عروضی و با همان موضوع تقلید کرده‌اند، بررسی، تحلیل و نقد می‌کنیم تا میزان تقلید، نوآوری و خلاقیت هرکس تا حدودی آشکار گردد؛ خصوصاً این که یکی از این شاعران مقلّد، در ادبیات فارسی نوآور، و یکی به سرقت آثار دیگران از جمله همین فرخی مشهور است[1]. شاید این پژوهش تا حدودی به تبیین این موضوع نیز کمک کند و نشان دهد این موضوع تا چه میزانـ البته فقط در سطح این سروده نه تمام آثارـ می‌تواند صحت داشته باشد.

Archive of SID

www.SID.ir

پیشینه پژوهش

در این موضوع دو کار پژوهشی در ادبیات فارسی انجام گرفته است: ۱. مهران مهاجر و محمد نبوی در کتاب به سوی زبان‌شناسی نقش‌گرا، به تحلیل چند شعر نیما تنها بر اساس انواع فرایند پرداخته‌اند. ۲. فردوس آقا گلزاده در مقاله‌ای با عنوان: کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقشگرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، انواع فرایند و وجه و زمان را در یکی از غزلیات حافظ بررسی کرده است. ۳. همین نویسنده در مقاله با عنوان تحلیل کلامی رابطه افعال و تازگی کلام نویسنده، به تأثیر افعال بر تألیف سخن پرداخته است.

از واژه تا بافت

تحولات زبان‌شناسی نوین با نام فردینان دو سوسور گره خورده است؛ وی با طرح مباحث جدیدی نظیر: زبان و گفتار، نشانه زبانی و مطالعه درزمانی و همزمانی زبان، فصلی جدید در این دانش بنیاد نهاد؛ که به نظر می‌رسد بخش اخیر در روند مطالعات زبان‌شناسی تأثیر ژرف‌تری داشته است[۲] زیرا «برای ما این تمایز چندان مسئله‌ساز نیست، اما در روزگار دو سوسور تمایز مزبور مسئله‌ساز بود. در آن روزگار مطالعه علمی تقریباً به تمامی تاریخمندانه بود» (سورن، ۱۳۸۸: ۴۴). مطالعه همزمانی زبان تلاشی است برای بازسازی نظام زبان به منزله کلیتی نقشمند؛ مثلاً به دنبال تعیین نظام زبان انگلیسی در هر مقطع زمانی معیّن است، در حالی که مطالعه در زمانی زبان ردیابی تحول تاریخی زبان در گذر از مراحل مختلف است (کالر، ۱۳۸۸: ۳۰). یکی دیگر از مباحثی که سوسور مطرح کرد و با زمینه تاریخی بحث ما سازگاری بیشتری دارد، اولویت کلمه بر جمله بود. در نظر وی نظام زبان واژه مرکز بود و جمله به‌عنوان بیان قاعده‌مند اندیشه‌ای گزاره‌وار به حساب نمی‌آید[۳]. پس از این مرحله؛ یعنی واژه مرکزی، پژوهش‌های جمله بنیاد کم‌کم، کانون توجه پژوهشگران واقع شد که در دیدگاه‌های ادوارد ساپیر و لئونارد بلومفیلد، جمله به‌عنوان واحد اصلی در نظر گرفته شد[۴] می‌توان گفت اوج پژوهش‌های جمله بنیاد در دیدگاه‌های نوام چامسکی مطرح گردید. از دید وی زبان عامل ارتباط نیست، بلکه ابزاری برای تفکر و آیینهٔ ذهن آدمی و در نتیجه، دریچه‌ای برای راه بردن به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذهن اوست؛ پس زبان‌شناسی مطالعه زبان برای رسیدن به ذهن است (مهاجر، ۱۳۷۶: ۸). دو اصطلاح اساسی چامسکی

Archive of SID

www.SID.ir

«توانش زبانی» و«کنش زبانی» است. توانش زبانی: دانش یا توانایی ضمنی که گویندگان کسب می‌کنند و آنان را قادر می‌سازد تا جملاتی که حتی با آنها روبرو نشده‌اند به زبان بیاورند (کالر، ۱۳۸۲: ۸۲) در حالی‌که کنش زبانی در حیطه ارتباط و متأثر از عوامل غیر زبانی نظیر عوامل اجتماعی است. از نظر چامسکی کار زبان شناسی بررسی توانش زبانی است. پس از این مرحله ـ توجه به جمله ـ متن به‌عنوان واحد بررسی و تحلیل زبان‌شناسی قرار گرفت. شاید در این سالها « نظریه عمل گفتار»[۵] آستین ـ شامل ۱) کنش بیانی ۲) کنش غیربیانی ۳) کنش تأثیری ـ و سرل و نظریه ارتباطی یاکوبسن راه نگرش‌های کاربردشناسانه زبان را هموارتر کرد. نگرش کاربردشناسانه شامل اعتقادات سخنگو، درک وی از جمله و چگونگی استفاده زبان برای تبدل اطلاعات است؛ آنچه در کاربرد شناسی مهم است، معنای جمله در بافت کلام است. با طرح دیدگاه‌های کاربردشناسانه در چارچوب چنین بینشی و آثار افرادی چون بنونیست، مارتینه و... چارچوب زبان‌شناسی نقشگرا ـ سیستمی شکل گرفت. در این رویکرد، بافت کلام ـ چه زبانی، چه بافت جهان خارج ـ کانون توجه است؛ به عبارتی هر عنصر زبانی با ارجاع نقش آن در کل سیستم، توضیح داده می‌شود. اگر در دیدگاه چامسکیایی نهایتاً زبان بخشی از روانشناسی محسوب می‌شد. در نظر امثال فرث زبان محصول زندگی اجتماعی است که به منظور تعامل اجتماعی طرح‌ریزی شده است. در نظر او معنا و «نقش در بافت» در گسترده ترین مفهوم آن یکی است. چیزهایی که در این بافت وجود دارند عبارتند از انسان یا انسان‌های شرکت کننده، آنچه آنان می‌گویند و آنچه در جریان است (سورن، ۱۳۸۸: ۸۲ـ ۸۴). یکی از صاحبنظرانی که گویی زبان‌شناسی نقشگرا ـ سیستمی با نام وی پیوند خورده است، هلیدی است. از دهه شصت میلادی کوشش‌های بسیاری برای دقت بخشیدن به مفهوم بافت صورت گرفت، اما تنها در چارچوب زبان شناسی سیستمی بود که گام‌های بلندی برای پر کردن خلاء موجود برداشته شد. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های هلیدی این بود که توانست برداشت نظامند و یکپارچه ای درباره این امر ارائه کند که چگونه جنبه‌های خاص موقعیت در گزینش‌های زبانی که مشارکین صورت می‌دهند، بازتاب می‌یابد (مهاجر، ۱۳۷۶: ۲۵) هلیدی برای تبیین این مفهوم از اصطلاح «نقش» بهره گرفت. تا اینجا می‌توان گفت روند و سیر دیدگاه‌های مختلف، به صورت اجمال، بدین شرح است:

Archive of SID

www.SID.ir

واژه← جمله← متن←کاربردشناسی← نقش در بافت و سیستم.

در این پژوهش، ضمن تبیین مفاهیمی مانند متن، بافتار ساخت اندیشگانی، ساخت بینافردی، ساخت متنی و... در زبان شناسی سیستمی ـ نقشگرا، تشبیب یا بخش آغازین چهار قصیده فارسی را که به تقلید از یکدیگر سروده شده اند، بر اساس انواع فرایند، مشارکین، عناصر پیرامونی، کنشگرها و... طبق دیدگاه هلیدی مقایسه می‌کنیم تا به‌صورت عینی میزان خلاقیت یا تقلید سرایندگان تبیین گردد.

مفاهیم

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، هلیدی هر عنصر زبانی را با توجه به نقش آن در کل متن یا سیستم در نظر می‌گیرد. متن نیز در گسترده ترین مفهوم آن رخدادی اجتماعی یا محصول فعل و انفعالات اجتماعی شرح داده شده است. هلیدی و حسن هر عبارت ملفوظ یا مکتوب، با هر طول و اندازه ای، که کلی منسجم را تشکیل دهد، متن می‌دانند. آنان برای مشخص کردن متن از غیر متن، از اصطلاح بافتار استفاده می‌کنند؛ که این بافتار به متن انسجام می‌بخشد و آن را از غیر متن متمایز می‌نماید (اگینز، ۲۰۰۷، ۲۳ـ ۲۴). همانطور که پیش‌تر اشاره شد در زبان‌شناسی نقشگرا ـ سیستمی، زبان با توجه به کارکرد اجتماعی‌اش تبیین می‌شود. به همین لحاظ زبان‌شناسی نقشگرا، نظریه‌ها و الگوهای متنوعی را در بر می‌گیرد که کارکرد زبان را چونان رفتاری اجتماعی توضیح می‌دهند (ای جا، ۱۹۹۱: ۲۶۰ـ ۲۵۵) در نتیجه، توصیف نقش‌ها و کارکردهای زبان در جامعه، در واقع، توصیف معناهایی است که زبان به طور عام، وهر متن به طور خاص، می‌تواند داشته باشد (مهاجر، ۱۳۷۶: ۲۶). به همین منظور هلیدی سه فرا نقش برای زبان در نظر می‌گیرد:

۱. فرانقش اندیشگانی

این فرایند که فرانقش تجربی نیز نامیده می‌شود، بیان کننده دریافت‌هایمان از جهان خارج و عالم درون است. در چنین فرایندی اعتقادات، احساسات و تأثیراتمان را بازگو می‌کنیم (هلیدی، ۲۰۰۲: ۳۱۲). «از منظر نقش تجربی، زبان حاوی منابعی است برای ارجاع به عناصر و مصداقهای موجود در جهان و چگونگی پیوند و تأثیر آن عناصر بر یکدیگر و یا

Archive of SID

www.SID.ir

حداقل ارتباط آنها با یکدیگر. در این راستا در ساده‌ترین و سطحی‌ترین لایه، زبان منعکس کننده دیدگاه ما درباره جهان است که می‌تواند شامل آنچه دارد اتفاق می‌افتد (فعل)، اشیا (اسامی) باشد یا به اسمی چیزی نسبت داده شود (صفت) و یا نشان‌دهنده جزئیات چگونگی حوادث در زمان، مکان یا حالت خاصی باشد (قیود)» (آقاگلزاده، ۱۳۸۴: ۳).

۲. فرانقش بینا فردی

در این فرانقش تعامل و کنش متقابل میان گوینده و شنونده یا به عبارتی، طرفین ارتباط، در نظر است. در اینجا گوینده می‌تواند برای خود و شنونده‌اش از میان نقش‌های ارتباطات اجتماعی دست به انتخاب بزند: دادن اطلاعات، پیشنهاد، پاسخ یا پذیرش و ارائه کالا و خدمات در این بخش قرار می‌گیرند (هلیدی، ۲۰۰۲: ۸۰) در این قسمت نقش گوینده، شنونده و مخاطب، وجه فعل (اخباری: خبری و پرسشی و وجه امری) زمان فعل (گذشته، حال و...) ادات (ربطی و وجهی) تحلیل و بررسی می‌شود.

۳. فرانقش متنی

در دو نقش پیشین اشاره شد زبان یا برای انتقال و بیان دریافت ما از جهان واقع بکار می‌رود یا در کنش‌های اجتماعی جنبه تعاملی دارد؛ علاوه بر این در ساختی دیگر، با استفاده از عوامل ساختاری مانند: ساخت مبتدا ـ خبری، ساخت اطلاعاتی و عوامل غیرساختاری نظیر: ارجاع، حذف و جایگزینی، ادات ربط وانسجام واژگانی، پیام سازماندهی می‌شود و با بافت موقعیتی ارتباط می‌یابد[۶] این فرانقش، فرانقش متنی نامیده می‌شود.

در اینجا ما با تأکید بر فرا نقش اندیشگانی، انواع فرایندهای آن ـ مشارکین فرایندها، عناصر پیرامونی و... چهار تشبیب قصاید زیر را، به ترتیب تاریخی، است، بررسی، مقایسه و تحلیل می‌کنیم:

۱. برآمد پیلگون ابری زروی نیلگون دریا — چورای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
۲. چو گردان گشته سیلابی میان آب آسوده — چوگردان گردباد تندگردی تیره‌اندر وا
۳. ببارید و زهم بگسست و گردان گشت بر — گردون چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا
۴. تو گفتی گرد زنگاراست برآیینه چینی — توگفتی موی سنجابست بر پیروزه گون دیبا

Archive of SID

www.SID.ir

۵. بسان مرغزار سبز رنگ اندر شده گردش — به یک ساعت ملون کرده روی گنبد خضرا
۶. توگفتی آسمان دریاست از سبزی و بر رویش — به پرواز اندر آورده است ناگه بچگان عنقا
۷. همی رفت از بر گردون گهی تاری گهی روشن — وزو گه آسمان پیدا و گه خورشید ناپیدا
۸. بسان چندن سوهان زده بر لوح پیروزه — بکردار عبیر بیخته بر صفحه مینا
۹. چو دودین آتشی کآبش به روی اندر زنی ناگه — چو چشم بیدلی کز دیدن دلبر شود بینا
۱۰. هوای روشن از رنگش مغبر گشت و شد — تیره چو جان کافر کشته زتیغ خسرو والا

(فرخی، ۱۳۸۸: ۱)

ازرقی:

۱. چه جرم است اینکه هر ساعت ز روی نیلگون دریا — زمین را سایبان بندد به پیش گنبد خضرا
۲. چو در بالا بود باشد به چشمش آب در پستی — چو در پستی بود باشد به کامش دود بر بالا
۳. گهی از دامن دریا شود بر گوشه گردون — گهی از گوشه گردون رود زی دامن دریا
۴. گهی از گردش گردون به دریا بر زند کله — گهی از جنبش دریا به گردون برزند کمرا
۵. فلک کردار بر خیزد کران پر اختر روشن — صدف کردار بر جوشد میان پر لؤلؤءلالا
۶. زموج آسمان پهنا، زچرخ چنبری گوهر — زچرخ چنبری گوهر، زموج آسمان پهنا
۷. به جای قطره باران هوا اورا دهد لؤلؤ — به عرض لؤلؤ مکنون زمین او را دهد مینا
۸. هوا از چهر او گردد بسان دیده شاهین — زمین از اشک او گرددبسان سینه عنقا
۹. سپاهش را بر انگیزد به دریا برزند غارت — مصافش را بپیوندد به گردون بر کند غوغا
۱۰. از آن غارت پدید آید هوا را افسر لؤلؤ — و از این غوغا بپوشاند زمین را صدرهٔ دیبا
۱۱. معنبر گردد از چهرش بعینه پیکر گردون — منور گردد از چشمش به لؤلؤ جامه صحرا
۱۲. همی گرید از او گردون بسان دیده وامق — همی خندد از او صحرا بسان چهره عذرا
۱۳. گهی گوهر برافشاند چو دست شاه گوهر بخش — گهی آتش برانگیزد چو تیغ شاه در هیجا
۱۴. تو گویی خدمتی سازد همی بر رسم نوروزی — زشکل لؤلؤء عمان، زنقش دیدهٔ صنعا

(ازرقی، ۱۳۳۶: ۱)

مسعود سعد سلمان:

۱. سپاه ابر نیسانی ز دریا رفت بر صحرا — نثار لؤلؤ لالا به صحرا برد از دریا
۲. چو گردی کش بر انگیزد سم شبدیز شاهنشه — ز روی مرکز غبرا به روی گنبد خضرا
۳. گهی مانده دودی مسطح بر هوا شکلش — گهی مانده کوهی معلق گشته‌اندروا

Archive of SID

www.SID.ir

۴. چو گردون گشت باغ و بوستان از ابـر نیسـانی / گل از گلـبن همـی تابـد بسـان زهـره زهـرا
۵. از این پر مشک شد گیتی و زآن پر در همه عـالم / از این پر بوی شد عالم وزآن پر نو شد صحرا
۶. گهی چون تخته تخته ساده سیم اندر هوا بـر هـم / گهی چون توده توده سوده کافور است بر بالا
۷. گهی ماننـده خنگـی لگـام از سـر فـرو کنـده / شـده تازنـده‌انـدر مرغـزاری خـرم و خضـرا
۸. گهی برقش درخشنده چو نـور تیـغ رخشـنده / گهی رعدش خروشنده چو شیر شرزه در بیدا
۹. فلک در سـندس نیلـی هـوا در چـادر کحلـی / زمین در فرش زنگاری کـه انـدر حلـه خضـرا
۱۰. زمین خشک شد سیراب و باغ زرد شد اخضـر / هوای تیره شد روشـن جهـان پیـر شـد برنـا
۱۱. کنون بینی تو از سبزه هزاران فرش مینـاگون / کنـون بینـی تـواز گلـبن هـزاران کلـه دیبـا
۱۲. زمین چون روی مهرویان به رنگ دیبه رومـی / هوا چون زلف دلجویان بـه بـوی عنبـر سـارا
۱۳. ز پستی لاله شد خندان چو روی دلبـر گلـرخ / ز بـالا ابـر شـد گریـان بسـان عاشـق شـیدا
۱۴. زخندان لاله شد گیتی چو خلق خسرو مشرق / زگریان ابر شد دنیـا چـو طبـع خسـرو دنیـا

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۲۲ـ ۲۱)

امیر معزی:

۱. برآمـد سـاجگون ابـری زروی سـاجگون دریـا / بخـار مرکـز خـاکی نقـاب قبـه خضـرا
۲. چو پیوندد به هم گویی که در دشت است سیمابی / چو از هم بگسلد گویی مگر کشتی اسـت بـر دریـا
۳. گهی چون خرمن مشک است بر پیروزه گون مفـرش / گهی چون توده ریگ است بر زنگارگون صحرا
۴. گهی چون شاخ نیلـوفر میـان بـاغ پـر نـرگس / گهی چون تل خاکسـتر فـراز کـوه پـر مینـا
۵. گهی کافور بار آید چه بر کوه چـه بـر هـامون / گهی لؤلؤ فشان آید چه بر خارو چه بـر خـارا
۶. گـه لولـو پراکنـدن پـود چـون عـاملی حـایر / گه کافور پاشـیدن بـود چـون عـاقلی شـیدا
۷. ازو هر ساعتی جیحـون شـود پـر تختـه نقـره / وزو هـر سـاعتی دریـا شـود پـر لؤلـؤ لالا
۸. چو بگراید سـوی بـالا بـرآرد گـوهر از پسـتی / چو باز آید سوی پستی فشـاند گـوهر از بـالا
۹. گهی با خاک در بیعت گهی با باد در کشتی ی / گهی با آب در صحبت گهی بـا آتـش انـدروا
۱۰. کجا خورشید رخشان را بپوشـد زیـر دامـن در / بدان ماند که اهریمن همی پوشـد یـد بیضـا
۱۱. چو نـور چشـمه خورشـید زیـر او بـرون تابـد / تو گویی نور قنـدیل اسـت زیـر جامـه ترسـا
۱۲. نمایـد تیـره و گریـان ز بـیم بـاد نـوروزی / چو چشم دشـمن دولـت ز بـیم خواجـه والا

(امیر معزی، ۱۳۸۶: ۲۴ـ ۲۳)

Archive of SID

www.SID.ir

فرایند و انواع آن

فرایند: ناظر است بر یک رخ داد، یک کنش، یک حالت احساسی، گفتاری یـا وجـودی. فرایندها به لحاظ معناهایشان در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند و به تناسب معانیشـان مشارکین ویژه‌ای را به خود می‌گیرند» (مهاجر، ۱۳۷۶: ۴۰ـ ۳۹). در اینجا ضمن توضیح هـر فرایند، قصاید مذکور را بر اساس آنها بررسی و تحلیل می‌کنیم:

فرایند مادی: فرایندی است که طی آن عملی انجام یا رخدادی شکل مـی‌گیـرد یـا چیزی تحت تأثیر واقع شود. در این فرایند، تعداد مشارکین بر اساس این کـه فعـل، لازم یا متعدی باشد، متغیر است، اگر فعل لازم باشد تنها بـا یـک مشـارک، یعنـی «کنشـگر» مواجهیم، مانند «دویدن» اگر فعل متعدی باشد، عنصر دیگری به نـام «کـنش پـذیر» نیـز وارد فرایند می‌شود. مانند «آزمایش کردن» (اگینز۲۰۰۲: ۲۱۵ـ ۲۱۶).

فرایند ذهنی: این فرایند با فرایند مادی متفاوت اسـت. در اینجـا دربـاره عمـل یـا رخدادی فیزیکی سخن نمی‌گوییم، بلکه سخن در مورد افکار، احساسات و ادراکات است. این فرایند لزوما دو مشارک دارد: مشارکی که فکر می‌کند، می‌اندیشد یا ادراک می‌کنـد، که «مدرک» نامیده می‌شود؛ آنچه درک، احساس یـا ادرک مـی‌گـردد کـه هلیـدی آن را «پدیده» نامیده است (همان، ۲۲۵ـ ۲۳۳).

فرایند رابطه‌ای: این فرایند بر هستی و رابطه بین پدیـده‌هـا از طریـق فعـل بـودن دلالت دارد (همان: ۲۳۹) از آنجا که فرایند رابطه‌ای، ویژگی یا خصوصیتی را به چیـزی یـا پدیده‌ای نسبت می‌دهد، به آن «فرایند وجودی» می‌گویند.

کسی یا چیزی که خصوصیت ویژه ای داشته باشد حامل و ویژگی منتسـب بـه حامـل را محمول می‌گویند (آقاگلزاده، ۱۴: ۱۳۸۴).

فرایند کلامی: این فرایند با افعـالی ماننـد: گفـتن، بیـان کـردن، اظهـار کـردن و... سروکار دارد. در این فرایند با سه مشارک روبه‌رو هستیم: آنکه چیزی می گویـد «گوینـده»، آنکـه مورد خطاب واقع می‌شود «مخاطب» و پیامی که گفته می‌شود «گفته» (اگینز، ۲۳۹: ۲۰۰۲).

فرایند رفتاری: این فرایند دربرگیرنده رفتارهای فیزیکی و روانی مانند: خوابیـدن، خزیـدن، سرفه کردن، لبخند زدن و... است. این فرایند یک مشارک به نام «رفتارگر» دارد (همان: ۲۳۳).

Archive of SID

www.SID.ir

فرایند وجودی: این فرایند از موجودیت یا هستی پدیده ای (و یـا عـدم آن) سـخن می‌گوید. فعل بندهایی که حاوی این فرایند است معمولاً فعل «بودن» است. مشارک ایـن فرایند «موجود» نامیده می‌شود (مهاجر، ۴۶: ۱۳۷۶).

در اینجا جدول تحلیلی قصاید مورد بحث، بر اساس فرایندهای مذکور ترسـیم گردیـده. در این جداول، که به طور مجزا برای هرقصیده تدوین شده، در یک ستون، شـماره بیـت و در ستون دیگر انواع و تعداد فرایندها آمده است.

انواع فرایند در قصیده فرخی		انواع فرایند در قصیده ازرقی	
شماره بیت	انواع فرایند	شماره بیت	انواع فرایند
۱	مادی (۱) رابطه‌ای (۲)	۱	مادی (۱) رابطه‌ای (۱)
۲	رابطه‌ای (۲)	۲	رابطه‌ای (۴)
۳	مادی (۲) ربطه‌ای (۱)	۳	مادی (۲)
۴	کلامی (۲) رابطه‌ای (۲)	۴	مادی (۲)
۵	مادی (۱) رابطه‌ای (۱)	۵	مادی (۲)
۶	مادی (۱) رابطه‌ای (۱) کلامی (۱)	۶	رابطه‌ای (۴)
۷	مادی (۱) رابطه‌ای (۲)	۷	مادی (۲)
۸	رابطه‌ای (۲)	۸	رابطه‌ای (۲)
۹	مادی (۲) رابطه‌ای (۲)	۹	مادی (۴)
۱۰	رابطه‌ای (۲)	۱۰	مادی (۲)
۱۱		۱۱	مادی (۲)
۱۲		۱۲	رفتاری (۲)
۱۳		۱۳	مادی (۲)
۱۴		۱۴	مادی (۱) کلامی (۱)
مجموع (۲۸)	مادی (۸) رابطه‌ای (۱۷) کلامی (۳)	مجموع (۳۴)	مادی (۲۰) رابطه ای (۱۱) کلامی (۱) رفتاری (۲)

Archive of SID

www.SID.ir

انواع فرایند در قصیده مسعود سعد		انواع فرایند در قصیده امیر معزی	
شماره بیت	انواع فرایند	شماره بیت	انواع فرایند
۱	مادی (۲)	۱	مادی (۱) رابطه‌ای (۲)
۲	مادی (۱)	۲	مادی (۲) کلامی (۲)
۳	رابطه‌ای (۲)	۳	رابطه‌ای (۲)
۴	مادی (۱) رابطه‌ای (۱)	۴	رابطه‌ای (۲)
۵	رابطه‌ای (۴)	۵	مادی (۲)
۶	رابطه‌ای (۲)	۶	رابطه‌ای (۲)
۷	مادی (۲)	۷	رابطه‌ای (۲)
۸	رابطه‌ای (۲)	۸	مادی (۴)
۹	رابطه‌ای (۴)	۹	رابطه‌ای (۴)
۱۰	رابطه‌ای (۴)	۱۰	مادی (۲)
۱۱	ذهنی (۲)	۱۱	مادی (۱) رابطه‌ای (۱) کلامی (۱)
۱۲	رابطه‌ای (۲)	۱۲	مادی (۱)
۱۳	رابطه‌ای (۲)	۱۳	
۱۴	رابطه‌ای (۲)	۱۴	
مجموع (۳۳)	مادی (۶) رابطه‌ای (۲۵) ذهنی (۲)	مجموع (۳۳)	مادی (۱۳) رابطه‌ای (۱۷) کلامی (۳)

در جداول فوق، فرایندهای محذوف نیز در نظرگرفته شده‌اند. از مجموع بیست و هفت فرایند موجود در قصیده فرخی، هفده فرایند رابطه ای است که از این تعداد یازده فقره محذوف است. غلبه این فرایند نشان می‌دهد که باید در این بخش از قصیده، گونه‌های «شناسایی» یا «وصفی»ـ که در جداول دیگر به آنها پرداخته می‌شودـ غالب باشد؛ از طرفی در این بخش، فرایند ذهنی دیده نمی‌شود که بیانگر این امر است که شاعر از افعالی که دال بر اندیشه، احساس و... است سود نبرده، بنابراین دریافت متن باید به سهولت انجام پذیرد و ابهامی که نیازمند تفسیر باشد، در آن وجود نداشته باشد. در این قسمت دو فعل مربوط به فرایند کلامی است همچنین افعال مربوط به فرایندهای

Archive of SID

www.SID.ir

وجودی و رفتاری نیز در اینجا دیده نمی‌شود. توزیع فرایندها بر اساس فرایند رابطه‌ای شکل گرفته است؛ بدین معنی که هیچ بیتی از چنین فرایندی خالی نیست؛ این امر با گونه وصفی قصیده کاملاً منطبق است.

در قصیده ازرقی شرایط به گونه ای دیگر است؛ در این تغزّل، تنها در بیت شش، چهار فرایند رابطه ای محذوف است و بر خلاف دیگر قصاید مورد بحث، دراینجا غلبه با فرایند مادی است؛ به گونه ای که اکثر ابیات از این فرایند برخوردارند. این امر نشان می‌دهد در سروده ازرقی در عمده ابیات با کنشگر مواجهیم و نیز عمل یا اعمالی در شرف وقوع‌اند؛ علاوه بر آن، در میان اشعار مذکور، ازرقی تنها شاعری است که از فرایند رفتاری نیز استفاده کرده است که این فرایند هم به فرایند مادی نزدیک است. فرایند مادی و رفتاری، دوسوم فرایندهای موجود را دربرمی‌گیرد؛ این بدان معنی است که شاعر بر وقوع رخداد و تأثیر آن بیش از جنبه های دیگر، مانند وصف، تأکید دارد و از طریق این فرایند تلاش می‌کند به رخداد در شرف وقوع، بیشتر عینیت ببخشد؛ نبود فرایند ذهنی نیز مبیّن این است که سروده به تفسیر و تأویل ذهنی خاصی احتیاج ندارد و معانی روشن و صریح‌اند. همانطور که ملاحظه می‌شود ازرقی، در میان شاعران مذکور، از اکثر فرایندها سود برده است. امابه نظر می‌رسد مسعود سعد، نقطه مقابل ازرقی است. تعداد فرایندهای او تقریباً با فرایندهای ازرقی یکی است؛ اما ساختار فرایندهای وی بر اساس فرایند رابطه‌ای بنا شده است؛ به گونه‌ای که بیش از دو سوم آنها فرایند رابطه‌ای است و اکثر ابیات از دو فرایند رابطه ای برخوردارند و بیشتر این فرایندها از نوع وصفی است. مسعود سعد، در میان این چهار شاعر، تنها کسی است که در این بخش از فرایند ذهنی سود جسته است. درسروده امیر معزی، همان فرایندهای فرخی دیده می‌شود؛ ما نمی‌خواهیم هیچ پیش داوری ارائه دهیم، اما نتایج، بسیار مبرهن است: الگوی معزی در فرایندهای رابطه‌ای و کلامی با فرخی یکی است؛ یعنی مانند فرخی از هفده فرایند رابطه‌ای و سه فرایند کلامی استفاده کرده است و تنها فرایندهای مادی وی بیش از فرخی است؛ جالب این که در بسیاری از ابیات دقیقاً همان الگوی فرایندی فرخی دیده می‌شود: مانند بیت اول. وی همانند فرخی از سه فرایند: رفتاری، ذهنی و وجودی استفاده نکرده است. شاید جداول دیگر نتایج درخور تأملی در این باره به عرضه کنند. در مجموع می‌توان گفت ساخت فرایندها در سروده ازرقی با دیگران متفاوت است؛ در

Archive of SID

www.SID.ir

فرایند رابطه‌ای بر تشبیب دیگران تسلط دارد، در سروده ازرقی فرایند مادی حاکم است و این مسئله عینیت بیشتری به متن می‌دهد. از طرفی ازرقی از فرایندهای بیشتری نسبت به دیگران سود برده است. فرایند ذهنی، جز دو نمونه در شعر مسعود سعد، در سروده های دیگر بکار نرفته است، این نکته بدین معنی است که در همه سرودها شاعران درپی آنند تا معنی، بدون هیچ ابهام و تأویلی به مخاطب عرضه شود.

بررسی زمان و وجه افعال

در بخش یاد شده قصیده فرخی، بیست و هشت فعل ورابطه بکار رفته است. از این تعداد، فعل ده جمله محذوف است که به قرینه متنی دریافت می‌شوند. زمان در یک مورد (بیت ۶) مضارع ساده، سه مورد (بیت۵ دو مورد و بیت ۶ یک مورد) ماضی نقلی و زمان سایر ابیات، گذشته ساده است؛ به عبارتی زمان حاکم بر این بخش قصیده، گذشته است. حادثه‌ای در گذشتهٔ نه چندان دور به وقوع پیوسته و شاعر پس از آن به گزارش واقعه پرداخته است؛ افعال، نشانگر آغاز و اتمام عملی در گذشته اند، این فرایند در طول زمان، استمرار نداشته است؛ شاید بتوان گفت چنین زمانی برای متن ادبی- با توجه به این موضوع که بخش اول قصیده فارسی به علت ساختارهای توصیفی، ازکیفیات و مختصات ادبی بسیاری برخورداراست ـ مناسب نیست زیرا خواننده و مخاطب دوست دارد در فرایند مشارکت کند و هرلحظه خویش را در لحظه انجام عمل تصور کند؛ زمان گذشته چنین مقصودی راکمتر حاصل می‌کند. وجه افعال در تمام افعال این بخش، اخباری است. این وجه کاملاً متناسب با این قسمت است. زمان در تشبیب قصیده ازرقی، مضارع ساده است. وی زمان گذشته شعر فرخی را به زمان مضارع دگرگون کرده است. در افعال ابیات۴، ۵، ۹و۱۳ افعال پیشوندی هستند. درهمه ابیات، به‌جز بیت(۶)، فعل ذکر شده است. وجه همه افعال نیز اخباری است، همانطور که پیش‌تر آمد، زمان حال، مضارع و آینده برای متون ادبی مناسب‌تر است زیرا این افعال «۱) محدود به مقطع خاصی نیستند، بلکه سیال و شناور در زمان هستند. ۲) حوادث و اعمال و حالات مورد بحث نویسنده، جنبه دائمی و ابدی به خود می‌گیرند. ۳) چنین حوادث و وقایعی که دائمی هستند نقطه آغاز ثابتی به لحاظ زمانی ندارند. به سخن دیگر، هر خواننده‌ای در هر مقطعی از زمان آن قطعه ادبی را بخواند یا بشنود، مورد خطاب نویسنده قرار

Archive of SID

www.SID.ir

می‌گیرد و آن لحظه آغاز چنین کنش‌هایی است» (آقاگلزاده، ۱۸: ۱۳۸۴). بنابراین ازرقی در طول این بخش از قصیده، زمینه مشارکت خواننده را در هرزمانی فراهم کرده است. اما مسعود سعد تشبیب قصیده را با زمان گذشته آغاز می‌کند و این زمان تا بیت ۷ ادامه دارد؛ از بیت ۷ زمان به مضارع ساده دگرگون می‌شود و تا بیت ۱۳ تداوم می‌یابد و مجدداً در ابیات ۱۳و۱۴ زمان به گذشته تبدیل می‌شود. به عبارتی، زمان در این بخش از قصیده مسعود سعد، تلفیقی از زمان در قصیده فرخی و ازرقی است؛ اما زمان گذشته در قصیده مسلط است؛ بویژه اینکه قصیده با این زمان آغاز می‌شود و پایان می‌پذیرد. دراین سروده، ده فعل محذوف است که به قرینه متنی دریافت می‌شوند. در اینجا نیز نقطه شروع و پایانی برای فرایند تصور می‌کند و همین امر موجب تقلیل میزان مشارکت مخاطب می‌شود. وجه حاکم در سروده مسعود سعد نیز مانند دو شاعر پیشین، اخباری است که این وجه، مناسب متن و موضوع است. قصیده امیرمعزی باهمان فعل شعر فرخی آغاز می‌شود، به عبارتی ساختار فعل در بیت اول این شعر دقیقاً همان ساختار شعر فرخی؛ یعنی یک فعل ماضی پیشوندی با دو فعل محذوف است. زمان سایر افعال مضارع ساده است. در ۸ مورد، فعل به قرینه حذف شده است. وجه همه افعال اخباری است. باتوجه به زمان و وجه فعل، به نظر می‌رسد زمانی را که ازرقی در سراسر این قسمت برگزیده، کاملاً متناسب متن، موضوع و مشارکت مخاطب است زیرا زمان در سروده فرخی گذشته است و گویا عمل، پایان یافته و امکان مشارکت خواننده تقلیل یافته است، مسعود سعد نیز دو زمان گذشته و مضارع را تلفیق کرده ولی زمان گذشته بر شعر حاکم است. به نظر می‌رسد مسعود سعد در بکارگیری زمان، عمدتاً تابع فرخی بوده و امیر معزی از ازرقی پیروی کرده است. از نظر وجه فعل، همگان همان وجه اخباری فرخی را استفاده کرده‌اند که منطبق با موضوع است.

کنشگر و کنش‌پذیر

همانطور که پیش‌تر آمد فرایند مادی بر وقوع فعل، رخداد یا متأثر کردن چیزی دلالت دارد. مشارکان این فرایند بر حسب نوع فعل، متفاوتند؛ بدین معنی که اگر فعل فرایند مادی، لازم باشد ـ تنها شاهد یک مشارک خواهیم بود ولی اگر فعل متعدی باشد، بیش از یک مشارک در فرایند حضور دارد. «در این چارچوب، این فرایند، عموماً، می‌تواند

Archive of SID

www.SID.ir

دارای یک یا دو مشارک اصلی باشد: ۱) «کنشگر» یعنی عنصری که فعل در گرو حضور آن است. ۲) «کنش‌پذیر» که کنش از طریق کنشگر بر آن واقع می‌شود» (مهاجر، ۴۲: ۱۳۷۶). در جداول زیر، اشعار مورد بحث، بر حسب میزان شرکت «کنشگر» و«کنش‌پذیر» بررسی شده‌اند:

فرخی		ازرقی	
کنشگر	کنش‌پذیر	کنشگر	کنش‌پذیر
ابر (که ۴ بار نیز محذوف است) تو عنقا	گنبد خضرا بچّگان	جرم (که ۱۴بارمحذوف است) هوا زمین افسرلؤلؤ پیکرگردون جامه صحرا	زمین کلّه کمرا لؤلؤ مینا سپاهش دریا هوا زمین مصاف صدره دیبا گوهر آتش خدمت

مسعود سعد		امیرمعزی	
کنشگر	کنش‌پذیر	کنشگر	کنش‌پذیر
سپاه ابر نیسانی (۲بار) سم شبدیزشاهنشه گل	نثار لؤلؤ لالا گرد	ابر ساجگون (۱۱بار) اهریمن نورچشمه خورشید	گوهر (۲بار) خورشیدرخشان یدبضا

Archive of SID

www.SID.ir

قبلاً در تحلیل انواع فرایند، ملاحظه شد فرایند مادی در سروده مسعود سعد کمترین فراوانی، و در سروده ازرقی بیشترین فراوانی را نشان می‌دهد. با توجه به این نکته و دقت در جدول‌های تحلیل کنشگرها و کنش‌پذیرها، در می‌یابیم ازرقی علاوه بر اینکه از بیشترین فرایند مادی بهره برده است، از بیشترین ساختار تعدی نیز استفاده کرده، وی در چهارده مورد متنوع از چنین ساختاری سود برده است. به عبارتی او در اکثر اوقات، مشارک کنش پذیر را وارد فرایند کرده و در اغلب ابیات به این موضوع توجه داشته است، ضمن اینکه وی در همه ابیات فعل را ذکر می‌کند و عمدتاً این فعل مبیّن عملی فیزیکی یا به تعبیری عینی است؛ این امر باعث می‌شود تا ساختار توصیفی شعر پر جنبش‌تر و عینی‌تر به نظر برسد و خواننده تنها در روند بازنمایی متن و توصیف آن از طرف شاعر قرار نگیرد، بلکه خود زمان، فرایند، کنشگر و کنش‌پذیر نیز، کیفیت فرایند را نشان دهند؛ به همین علت ملاحظه می‌شود تعداد کنشگرها نیز در سروده ازرقی بیشتر و متنوعتر است. در سایر سروده های مذکور این حالت مشاهده نمی‌شود. در شعر امیرمعزی، درست است که پس از ازرقی بیشترین فرایند مادی وجود دارد، لکن ساختارهای تعدی، اندک است و در نتیجه در کنشگرها و کنش‌پذیرها تنوعی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این امر باعث گردیده تا فرایندها تکراری به نظر برسند. در سروده فرخی و بخصوص مسعود سعد، به علت حضور و تسلط فرایند رابطه‌ای، بیشتر با «گونه وصفی» این فرایند روبه‌رو هستیم که در آن رابطه‌ای بین یک صفت و یک پدیده برقرار می‌شود؛ صفت در این فرایند «ویژگی» یا محمول، و تنها مشارک آن «حامل» نامیده می‌شود (اگینز۲۰۰۲: ۲۳۹ـ ۲۴۲). این فرایند در اکثر ابیات مسعود سعد، دیده می‌شود و پس از وی در سروده‌های فرخی و امیر معزی فرایند غالب است. به همین علت در این گونه سروده‌ها تنها با گونه توصیفی روبه‌رو هستیم و گذر فرایند به دیگری یا متأثر ساختن عنصر دیگر در نظر نیست. این امر سبب گردیده ستون کنشگر و کنش‌پذیر در این سروده‌ها بسیار کم عضو باشد، در صورتی‌که این ستون‌ها در سروده ازرقی اعضای متعددی دارد؛ اما با توجه به «حامل» و«ویژگی»، همانطور که جداول زیر نشان می‌دهند، شرایط برعکس است؛ یعنی جدول مربوط به ازرقی کم عضوترین است و در مقابل، جدول مربوط به مسعود سعد، بویژه دربخش حامل، دارای اعضای متعددی است. بر این اساس می‌توان گفت این بخش قصیده سعدسلمان، در مقایسه با دیگران توصیفی‌تر است؛ پس از او، امیر معزی، فرخی قرار دارند.

Archive of SID

www.SID.ir

فرخی

حامل	ویژگی
ابر (که در اکثر ابیات محذوف است) آسمان، خورشید، هوا	گردان، شیدا، تیره‌اندروا، پیدا، ناپیدا، بینا، مغبّر، تیره

ازرقی

حامل	ویژگی
پیکر گردون، جامه صحرا	معنبر، منّور

مسعود سعد

حامل	ویژگی
شکل ابر، باغ وبوستان، گیتی، همه عالم، بستان، صحرا، برق، رعدـ زمین خشک، باغ زرد، هوای تیره، جهان پیر	اندروا، پرمشک، پردُر، پربوی، پرنور، درخشنده، خروشنده، سیراب، اخضر، روشن، برنا

امیرمعزی

حامل	ویژگی
ابرساجگون، جیحون، دریا، نورچشمه خورشید، پوشاندن خورشید	بخار مرکز خاکی، نقاب قبّهٔ خضرا، پر تختهٔ نقره، پر لؤلؤ لالا، با خاک در بیعت بودن، با باد در کشتی، با آب در صحبت، با آتش اندروا، نور قندیل زیر جامهٔ ترسا، پوشیدن اهریمن ید بیضا، تیره و گریان

مشارکین فرایند

مشارکین فرایند شامل عوامل و عناصری می‌شود که ممکن یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد: ۱) عامل فرایند هستند. ۲) فرایند برآنها اعمال می‌شود. ۳) از فرایند بهره‌مند می‌شوند (مهاجر۱۳۷۶، ۳۹ـ ۴۰)[۷] آنچنانکه در جداول مشارکین ملاحظه می‌شود در تشبیب قصیده فرخی با مشارکین اندکی روبه‌رو هستیم. در بیشتر ابیات، همان طور که جدول نشان می‌دهد، با عامل فرایند مواجهیم (پیلگون ابر) این مشارک ضمن تکرار، در اغلب ابیات محذوف است و به قرائن متنی دریافت می‌شود. اگربه جدول مربوط به مشارکین فرایند در سروده امیر معزی نیز دقت شود، همین ساختار ملاحظه می‌شود؛ یعنی عامل فرایند (ابر ساجگون) در اکثر ابیات ـ مذکور یا محذوف ـ تکرار شده و جالب این که در بسیاری موارد، الگوی تکرار و یا حذف آن نیز همانند سرودهٔ فرخی است. به

Archive of SID

www.SID.ir

هر حال ما بدون هیچ پیش داوری، تنها بر اساس نتایج عینی، درمی‌یابیم حتی الگوی مشارکین این بخش از سروده معزی بسیار شبیه شعر فرخی است و این نکته نمی‌تواند کاملاً اتفاقی باشد. در صورتی که در تغزّل قصیده ازرقی، نیز تکرار دیده می‌شود ولی نه الگوی این تکرار مانند فرخی است و نه مانند امیر معزی، که خواننده در بیشتر ابیات تنها با یک مشارک یعنی؛ ابر مواجه است، بلکه در اینجا، در اغلب ابیات مشارک یا مشارکینی غیر از ابر (جرم) دیده می‌شود و عمدتاً فرایند بر آنها اعمال می‌گردد. در تشبیب سروده مسعود سعد، اما، شرایط از حیث بکارگیری مشارکین به گونه‌ای دیگر است؛ در این سروده ابر کمتر تکرار شده است یا به عبارتی می‌توان گفت در سروده او در مقایسه با دیگران، ابر (نیسانی) کمترین تکرار را دارا است و در هر بیت با مشارکین دیگری روبه‌رو هستیم. نکته در خور توجه اینکه در بخش دوم سروده مسعود سعد (بیت۷ به بعد) اصلاً ابر تکرار نشده است. این امر می‌تواند معلول دو چیز باشد: نخست اینکه وی در این بخش از سروده، دو زمان (ماضی و مضارع) را بکار گرفته و دیگر اینکه فراوانی یا بسامد فرایند رابطه‌ای در تغزّل وی بسیار بالا است. همین نکته علاوه برجلوگیری از تکرار یک مشارک، سبب ورود دیگر مشارکین نیز شده است، لکن مشارکینی که عمدتاً حامل صفتی هستند.

فرخی		ازرقی	
شماره بیت	مشارکین فرایند	شماره بیت	مشارکین فرایند
۱	پیلگون ابر۳بار (۲ بار محذوف)	۱	جرم، سایبان
۲	پیلگون ابر (۲ بار محذوف)	۲	جرم (۲ بار محذوف) آب، دود
۳	پیلگون ابر (۴ بار محذوف)	۳	جرم (۲بار)
۴	پیلگون ابر (۳ بار محذوف)	۴	جرم (محذوف) کمرا
۵	پیلگون ابر (۲ بار محذوف)	۵	جرم (۲ بار محذوف)
۶	تو، آسمان، عنقا، بچّگان	۶	پهنا (۲ بار)، گوهر (۲ بار)
۷	پیلگون ابر (محذوف) آسمان، خورشید	۷	هوا، زمین
۸	پیلگون ابر (۲ بار محذوف)	۸	هوا، زمین، لؤلؤ، مینا
۹	پیلگون ابر (۲ بار محذوف)	۹	جرم (۲ بار محذوف)سپاه، مصاف، دریا، گردون
۱۰	هوای روشن (۲ بار)	۱۰	افسرلؤلؤ، جرم، صدرۀ دیبا

Archive of SID

www.SID.ir

۱۱		۱۱	پیکرگردون، لؤلؤ، جامهٔ صحرا
۱۲		۱۲	گردون، صحرا
۱۳		۱۳	جرم (۲ بار محذوف)
۱۴		۱۴	تو، جرم (محذوف) لؤلؤ عمان، نقش دیدهٔ صنعا

مسعودسعد		امیرمعزی	
شماره بیت	مشارکین فرایند	شماره بیت	مشارکین فرایند
۱	سپاه ابر نیسانی، نثار لؤلؤ لالا	۱	ابرساجگون۳ (که دوبارش محذوف است)
۲	گرد، سم شبدیز شاهنشه	۲	ابرساجگون (۴بارمحذوف) تو (۲بارمحذوف)
۳	سپاه ابر نیسانی (۲بارمحذوف)	۳	ابرساجگون (۲بارمحذوف)
۴	باغ و بوستان، گل	۴	ابرساجگون (۲بارمحذوف)
۵	گیتی، همهٔ عالم، بستان، صحرا	۵	ابرساجگون (۲بارمحذوف)
۶	سپاه ابر نیسانی (۲بارمحذوف)	۶	ابرساجگون (۲بارمحذوف)
۷	سپاه ابر نیسانی (۲بارمحذوف)	۷	جیحون، دریا
۸	برقش، رعدش	۸	ابرساجگون (۴بارمحذوف) گوهر۲بار
۹	فلک، هوا، زمین، کوه	۹	ابرساجگون (۴بارمحذوف)
۱۰	زمین، باغ، هوا، جهان	۱۰	ابرساجگون (محذوف) خورشید، اهریمن، یدبیضا
۱۱	تو، فرش میناگون، تو، کلّهٔ دیبا	۱۱	نورچشمهٔ خورشید، تو، نورقندیل
۱۲	زمین، هوا	۱۲	ابرساجگون (محذوف)
۱۳	لاله، ابر	۱۳	
۱۴	گیتی، دنیا	۱۴	

Archive of SID

www.SID.ir

عناصر پیرامونی

عناصر پیرامونی شامل مکان، زمان، شیوه عمل، وسایل، اسباب و شرایط فرایند می‌شود و معمولاً در گروه قیدی و گروه حرف اضافه متجلّی می‌شود. این عناصر به گونه های زمانی، مکانی، چگونگی، سبب، نقش وموضوع تقسیم می‌شوند (مهاجر، ۱۳۷۶: ۴۰ ـ ۴۷) البته عده‌ای این تقسیم‌بندی هلیدی را نپذیرفته‌اند و آن را بسیار گسترده دانسته‌اند زیرا بسیار چیزها را دربرمی‌گیرد که به عوامل وعناصر دیگر مربوط است و تنها به شرایط و عناصر پیرامون فرایند وابسته نیست (هلیدی، ۱۹۸۷: ۱۳۹ ـ ۱۴۰). ما در این پژوهش عناصر پیرامونی را نیز بر اساس دیدگاه‌ها و تقسیم‌بندی هلیدی بررسی می‌کنیم. بر اساس نتایج بدست آمده، آنچنانکه در جداول مشهود است، بیشتر ابیات این سروده ها دارای چندین عنصر پیرامونی است و کمتر بیتی عاری از آن دیده می‌شود. این عناصر بر حسب میزان فراوانی و بسامد، عبارتند از: عناصری که دال بر **مکان** فرایند هستند: در چهار سروده مبحث ما این عنصر بیشترین کاربرد را به ترتیب در تشبیب قصیده امیرمعزی، مسعود سعد، ازرقی و فرخی داشته است. پس از آن عنصر **چگونگی و کیفیت** قرار دارد که بر روند وقوع فرایند دلالت می کند. بیشترین میزان وقوع این عامل در سروده مسعود سعد است و بی‌ارتباط با بسامد فرایند رابطه‌ای در سرودهٔ وی نیست؛ پس از وی این عنصر به ترتیب در سروده فرخی، ازرقی و معزی بیشترین کاربرد را دارا است. دو عنصر یاد شده در اکثر ابیات این سروده‌ها دیده می‌شود.

فرخی

شماره بیت	عناصرپیرامونی فرایند
۱	نیلگون دریا (مکانی) رای عاشقان، طبع بیدلان (چگونگی)
۲	سیلابی... (چگونگی) میان آب آسوده (مکانی) چو گردباد... (چگونگی)
۳	گردون (مکانی) چوپیلان پراکنده (چگونگی) میان آبگون صحرا (مکانی)
۴	آیینه چینی، پیروزگون دیبا (مکانی)
۵	مرغزار سبزرنگ (مکانی) یکساعت (زمانی) روی گنبد خضرا (مکانی) گِرد ابر (مکانی)
۶	دریا (مکانی) ازسبزی (علت) روی (مکانی)

Archive of SID

www.SID.ir

۷	گردون (مکانی) گهی روشن، گهی تاری (چگونگی)
۸	چندن سوهان زده (چگونگی) لوح پیروزه (مکانی) به کردارعبیربیخته (چگونگی) صفحه مینا (مکانی)
۹	دودین آتش، چوچشم دلبری کز دیدن.... (چگونگی)
۱۰	از رنگش (علت) چو جان کافرکشته (چگونگی) زتیغ خسرو والا (علت)

ازرقی

شماره بیت	عناصرپیرامونی فرایند
۱	نیلگون دریا، زمین، گنبد خضرا (مکانی)
۲	بالا، پستی، پستی، بالا (مکانی)
۳	دامن دریا (۲بار) گوشهٔ گردون (۲بار) (مکانی)
۴	ازگردش گردون (سببی) دریا (مکانی) ازجنبش دریا (سببی) گردون (مکانی)
۵	فلک کردار (چگونگی) کران (مکانی) صدف کردار (چگونگی) میان (مکانی)
۸	باز چهر او (سببی) بسان دیده شاهین (چگونگی) از اشک او (سببی) بسان سینهٔ عنقا (چگونگی)
۱۱	ازچهرش (سببی) بعینه (چگونگی) از چشمش (سببی)
۱۲	از ابر (سببی) بسان دیده وامق، بسان چهره عذرا (چگونگی)
۱۳	چو دست شاه، چو تیغ شاه (چگونگی)

مسعود سعد

شماره بیت	عناصر پیرامونی فرایند
۱	دریا (۲بار) صحرا (۲بار) (مکانی)
۲	روی مرکز غبرا، روی گنبد خضرا (مکانی)
۳	دود (چگونگی) کوه (مکانی)
۴	از ابر نیسانی (سببی) بسان زهره زهرا (چگونگی)
۶	تخته تخته سیم ساده (چگونگی) هوا (مکانی) توده توده سوده کافور (چگونگی) بالا (مکانی)
۷	مانندهٔ خنگی... (چگونگی) مرغزاری خرم و خضرا (مکانی)
۸	چو نور تیغ رخشنده، چو شیر شرزه (چگونگی) بیدا (مکانی)
۹	سندس نیلی، چادر کحلی، فرش زنگاری، حلّه خضرا (مکانی)

Archive of SID

www.SID.ir

۱۱	از سبزه، از گلبن (سببی)
۱۲	چون روی مهرویان، به رنگ دیبه رومی، چون زلف دلجویان، به بوی عنبر سارا (چگونگی)
۱۳	خندان، گریان (سببی) پستی، بالا (مکانی)
۱۴	خندان، گریان (سببی) خلق خسرو مشرق، طبع خسرو دنیا (چگونگی)

امیر معزی

شماره بیت	عناصر پیرامونی فرایند
۱	ساجگون دریا، مرکزخاکی، قبهٔ خضرا (مکانی)
۲	دشت، دریا (مکانی)
۳	چون خرمن مشک (چگونگی) پیروزه گون مفرش (مکانی) چون تودهٔ ریگ (چگونگی) زنگارگون صحرا (مکانی)
۴	چون شاخ نیلوفر (چگونگی) میان باغ پرنرگس (مکانی) چون تل خاکستر (چگونگی) فرازکوه پرمینا (مکانی)
۵	کوه، هامون، خار، خارا (مکانی)
۶	گه لؤلؤ پراکندن، گه کافورپاشیدن، (زمانی) چون عاملی حایر، چون عاشقی شیدا (چگونگی)
۷	هر ساعتی (۲بار) (زمانی)
۸	بالا (۲بار) پستی (۲بار) (مکانی)
۹	گهی (۴بار) (زمانی)
۱۰	زیر دامن (مکانی)
۱۱	زیر (۲بار) (مکانی)

نتیجه‌گیری

براساس بررسی و تحلیل تغزّل مورد بحث، و با در نظر گرفتن فضل تقدم فرخی در این مورد، می‌توان گفت در بخش انواع فرایند، ازرقی به علت کاربرد بیشتر فرایندهای مادی و توزیع آن در سراسر سروده، از خلاقیت بیشتری استفاده کرده است مضاف بر اینکه کاربرد این فرایند عمدتاً در سرودهٔ وی غیر تکراری بوده و زمینه‌ساز تفاوت‌های دیگر شده است. در این قسمت، مسعود سعد از نظر بکارگیری فرایند رابطه‌ای، در صدر است

Archive of SID

www.SID.ir

و به گونه‌ای نقطهٔ مقابل ازرقی است. معزی اگرچه فرایندهای مادی زیادی بکار گرفته، توزیع آن به هیچ وجه مانند ازرقی بیست؛ علاوه بر اینکه بسیاری از آنها تکراری است. زمانی را که ازرقی در سراسر این قسمت برگزیدهٔ کاملاً متناسب متن، موضوع ومشارکت مخاطب است زیرا زمان در سرودهٔ فرخی گذشته است و گویا عمل پایان یافته و امکان مشارکت خواننده تقلیل یافته است، مسعود سعد نیز دو زمان گذشته و مضارع را تلفیق کرده ولی زمان گذشته بر شعر حاکم است. به نظر می‌رسد مسعود سعد در به‌کارگیری زمان، عمدتاً تابع فرخی بوده و امیر معزی از ازرقی پیروی کرده است. البته معزی در بسیاری موارد همان الگوی کاربرد و حذف فعل فرخی را تقلید کرده، این نکته بخصوص در بیت اول بسیار مشهود است. از نظر وجه فعل، همگان همان وجه اخباری فرخی را استفاده کرده‌اند که منطبق با موضوع است. تنوع فرایندهای مادی در سروده ازرقی موجب تنوع و تکثر کنشگرها و کنش‌پذیرها شده، در حالی‌که این تنوع در سروده دیگران دیده نمی‌شود و نشان می‌دهد از آنجا که فرایندهای مادی معزی خلاق نبوده، وی نتوانسته کنشگرها و کنش پذیرهای گوناگونی استفاده کند. به علت تنوع فرایند مادی در شعر ازرقی و فراوانی فرایند رابطه‌ای در سروده مسعود سعد، مشارکین فرایند نیز در تشبیب این دو متنوع‌تر است، درصورتی که جدول مشارکین امیرمعزی تقریبا الگویی از نحوهٔ کاربرد مشارکین فرخی است. به خاطر الگوی توصیفی این بخش قصیده، عناصر پیرامونی در همهٔ سروده‌ها متکثر و زیاد است و همهٔ آنها به مکان و چگونگی حادثه بیش از موارد دیگر توجه داشته‌اند. این نتایج به روشنی و به دور از هیچ گونه پیش داوری نشان می دهد ازرقی درعمدهٔ موارد، خلاقیت و ابداع داشته است در حالی‌که امیر معزی در بخش‌های متعددی مقلد بوده است ــ باید توجه داشت به خاطر محدویت وچارچوب مقاله، مباحث دیگری در این موضوع بررسی نشده که آن نیز می‌تواند مسائل دیگری از ابتکار و تقلید صرف را نشان دهدـ مسعود سعد نیز نه صرفاً مقلّد بوده و نه نوآور.

پی‌نوشت

۱. رشید الدین وطواط در نقد و البته رد نوآوری‌های ازرقی، کسانی را که به چنین خلاقیت‌هایی توجه کرده‌اند به قلّت معرفت متهم کرده است: «و البته نیکو و پسندیده نیست اینکه جماعتی از شعرا کرده‌اند و می‌کنند چیزی را تشبیه کردن به چیزی که در خیال و وهم موجود باشد نه در اعیان چنانکه انگشت افروخته را به دریای مشکین که

Archive of SID

www.SID.ir

موج او زرین باشد تشبیه کنند و هرگز نه در اعیان نه دریای مشکین موجود است نه موج زرین و اهل روزگار از قلت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی مفتون و معجب شده اند و در شعر او همهٔ تشبیهات از این جنس است و بکار نیاید «نیز درباره اینکه امیر معزی به دیوان فرخی و عنصری بسیار توجه داشته است، این بیت انوری مشهور است:

کس دانم از اکابر گردن کشان نظم کو را صریح خون دو دیوان به گردن است»

(شمیسا- نقد ادبی: ۱۱۰)

۲. البته پیش از سوسوربودوئن، دو کورتنی نخستین بنیانگذار واج‌شناسی در مفهوم نقش مدارانه آواهای گفتار به شمار می آید. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مکاتب زبان‌شناسی در غرب: ۲۴ به بعد.

۳. ر.ک: همان: ۳۶ به بعد.

۴. همان: ۱۳۱ به بعد و ۲۱۷ به بعد.

5. Ventola, Eija,trends in linguistics (functional and systemic linguistics, pp221- 223 and Kamio, Akio, directions in functional linguistics, pp31- 45.
6. Eggins, Ssuzanne, an introduction to systemic functional linguistics, pp296- 326.
7. Halliday, M. A. K, on language, edited by jonthan Webster, pp67- 68.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

آقاگلزاده، فردوس (تابستان۱۳۸۴) (کاربردآموزه‌های زبان‌شناسی نقشگرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال سی وهشت، شماره ۱۴۹.
ازرقی هروی (۱۳۳۱) دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، زوار.
امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۶) دیوان، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران، زوار.
جمعی از مؤلفان (۱۳۸۴) گرایش‌های نوین در زبان‌شناسی و آموزش زبان، تهران، سمت.
سعد سلمان، مسعود (۱۳۶۲) دیوان، تصحیح رشیدیاسمی، تهران، امیرکبیر.
سورن، آ. ام. پیتر (۱۳۸۸) مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، سمت.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، فردوس.
فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۸) دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.
کالر، جاناتان (۱۳۸۸) بوطیقای ساخت گرا، ترجمهٔ کوروش صفوی، تهران، مینوی خرد.
کالر، جاناتان (۱۳۸۲) نظریهٔ ادبی، ترجمه فرزانهٔ طاهری، تهران، مرکز.
مهاجر مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶) به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران، مرکز.

Eggins, Ssuzanne (2007) an introduction to systemic functional linguistics,reprinted New York.
Halliday, M. A. K,and RobinP. Fawcett (1987) new developments in systemic linguistics,V1,first published,Great Britain.
Halliday, M. A. K (2003) on language,edited by jonthan Webster, first published London.
Kamio, Akio (1997) directions in functional linguistics, first published,Japan.
Ventola, Eija (1991) trends in linguistics (functional and systemic linguistics), Berlin.

Archive of SID

www.SID.ir